

اثرات الگوبرداری از مدل‌های توسعه کانونی سرمایه‌داری در جوامع غیر کانونی

ابوالفضل آنائی *

سیدامیر مسعود شهرام‌نیا **

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۰۴

سال چهارم، شماره ۱۶، زمستان ۱۴۰۲

چکیده

کشورهای غیر کانونی نظام جهانی مدرن در تکاپوی رهایی از سلطه تاریخی غرب و حرکت به سوی توسعه ساختاری و مستقل از کنترل سیستمی هژمونیک جهانی تاریخ آشفته‌ای تجربه کرده‌اند. در این راستا، توسعه تاریخی کانون سرمایه‌داری همواره الگوی نظری و عملی برای جوامع غیر کانونی بوده است. اهمیت بحث حاضر به پیامدهای الگوبرداری توسعه از جوامع کانونی در مناطق غیر کانونی مربوط می‌شود. ضرورت این مسئله ناشی از عدم امعان نظر ساختارهای مسلط دانش به پیچیدگی و خاص‌بودگی صورت‌بندی جوامع مختلف و فرایند توسعه چندراستایی است. با این ملاحظات پرسش اصلی مقاله حاضر چنین مطرح می‌شود: اثرات ساختاری و بلندمدت اقتباس و الگوبرداری از مدل‌های توسعه سرمایه‌داری کانونی در جوامع غیر کانونی چگونه است؟ فرضیه پژوهشی استدلال می‌کند به علت خاص‌بودگی صورت‌بندی‌های تاریخی جوامع مختلف و کنترل سیستمی هژمونیک بر ساخت نظام بین دولتی، روند توسعه در هندسه نامتقارن نظام جهانی سرمایه‌داری تابع اصول پیچیدگی بوده و بنابراین الگوبرداری از تجربه توسعه کانونی سرمایه‌داری در جوامع غیر کانونی اثرات بحرانی و پراکنده‌ساز در کلیت نظام اجتماعی این جوامع پدید می‌آورد. مقاله حاضر واکاوی فرضیه مطرح‌شده را در بستر روش ساختاری - انتقادی ارائه خواهد کرد.

* دکترای علوم سیاسی، گرایش جامعه‌شناسی سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. (نویسنده مسئول) Email: anaei.abolfazl@gmail.com
** دانشیار، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

واژه‌های کلیدی: صورت‌بندی غیرکانونی، توسعه، نظام جهانی، اصل پیچیدگی، روابط هژمونیک

طبقه‌بندی JEL: O19, A12, O29

۱. مقدمه

تکوین هندسه نامتقارن توسعه در نظام جهانی مدرن دو مسئله بنیادی را پیش‌روی اندیشمندان تغییر اجتماعی و توسعه قرار داده است. نخست مسئله غامض آسیب‌شناسی توسعه‌نیافتگی مناطق غیرکانونی و ریشه‌یابی توسعه مناطق کانونی سرمایه‌داری نظام جهانی، و دوم کندوکاو بدیل‌های احتمالی توسعه که اغلب مبانی هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی غربی و تجربه توسعه کانونی سرمایه‌داری مدرن غربی در همه آن‌ها مستتر بوده و شرق‌شناسی ایدئولوژیکی جهان‌بینی علمی آن شمرده می‌شود (سعید، ۱۳۹۰: ۳۴-۳۳). اما مسائل پیچیده در این مجادلات علمی و روشن‌فکرانه مطالعات توسعه با احتساب محدودیت‌ها و الزامات ساختاری بومی و بین‌المللی توسعه و خاص‌بودگی صورت‌بندی‌های جوامع مختلف، به‌ویژه در ربع پایانی سده بیستم و آغاز سده بیست‌ویکم با تسلط استبدادی نهادهای اقتصادی برتون وودز بر سیاست‌های جهانی توسعه، مهجور واقع شده است (Ferguson, 1996: 10-11).

اهمیت طرح موضوع مقاله حاضر از یک‌سو پیامدهای الگوبرداری از مدل‌های توسعه صورت‌بندی‌های کانونی نظام جهانی سرمایه‌داری از طرف جوامع غیرکانونی را در محور تحلیل قرار می‌دهد. واکاوی اثرات اجرای سیاست‌های توسعه غیربومی در جوامع هدف نمی‌تواند در برون‌رفت از وضعیت توسعه‌نیافتگی اثربخشی مطلوب و پیشرو داشته باشد؛ بنابراین بررسی این مسئله از جنبه تاریخی در یک بردار زمانی بلندمدت سده بیستم نشان می‌دهد کامیابی مؤثر در این تجربه حاصل نشده است. از سوی دیگر، الگوبرداری از تجربه توسعه کانونی در مناطق غیرکانونی اثرات پراکنده‌ساز در صورت‌بندی بومی آن‌ها ایجاد کرده است.

ضرورت مسئله بیان می‌دارد در پراتیک سیاست‌گذاری و مدیریت کلان توسعه در جوامع غیرکانونی امتناع در واکاوی و بومی‌سازی الگو و مدل‌های رشد و توسعه بر پایه الزام در سرشت خاص ساختارهای بومی و خصوصیت صورت‌بندی‌های هر جامعه و حوزه تمدنی معین می‌تواند نیروهای پراکنده‌ساز نظام اجتماعی را تقویت کند؛ و نیروی بحران را در فرایند توسعه، تغییرات و دگردیسی‌های ساختاری

جامعه نهادینه کند؛ و روابط پیچیدگی در توسعه نیافتگی نظام اجتماعی را به سیکل باطل ممتد بدل کند.

در پژوهش حاضر، پرسش اصلی چنین مطرح می‌شود: پیامدهای اقتباس از الگوهای توسعه جوامع کانونی سرمایه‌داری در ساختار و صورت‌بندی جوامع پذیرنده غیرکانونی نظام جهانی چگونه است؟ در فرضیه پژوهش حاضر استدلال می‌شود به علت خاص‌بودگی ساختارهای تاریخی جوامع مختلف و سرشت منحصر به فرد صورت‌بندی‌های اجتماعی و اقتصادی، اقتباس از الگوهای توسعه جوامع کانونی اثرات بحرانی و پراکنده‌ساز در ساختارها و روند توسعه جوامع غیرکانونی ایجاد می‌کند. بنابراین، هدف اصلی پژوهش حاضر تحلیل وضعیتی آشفته و بحرانی است که به دنبال الگوبرداری جوامع هدف غیرکانونی از مدل‌های توسعه غیربومی کانونی نظام جهانی با آن مواجه می‌شوند. اهداف فرعی در پژوهش حاضر، واکاوی توسعه ناموزون و ساخت نامتقارن نظام جهانی و ساخت بحران‌ساز صورت‌بندی توسعه نیافته در گذار به توسعه ساختاری خواهد بود.

۲. چارچوب نظری

صورت‌بندی اجتماعی - اقتصادی جوامع بشری الزاماً در محدودیت ساختاری معین می‌تواند هم‌سو با بردار زمان اقترازی دوره بلندمدت تکوین پیدا کند. این ساختار از یک سو با متغیرهای عینی - ذهنی یک فضای جغرافیایی پیوند دیالکتیکی دارد و از سوی دیگر عاملیت سوژه انسانی در پیکربندی چندوجهی با ساختار اثرات پیچیده و بسیار تدریجی بلندمدت در صورت‌بندی‌های معین را به وجود می‌آورد (Harvey, 1996: 210-212). آنچه در فهم ماهیت این ساختار و اثرات آن در صورت‌بندی‌های اجتماعی و اقتصادی توسعه یک متغیر پیچیده به‌شمار می‌رود، متافیزیک حضور «خاص‌بودگی» ساختار یعنی دیالکتیک عین و ذهن و کنش‌های خرد و کلان در تکوین این ساختارها در یک فضای جغرافیایی معین است که ساختارهای بومی جوامع مختلف را از نمونه‌های مشابه دیگر متمایز می‌کند. در این سپهر شناختی تحلیل دیالکتیک توسعه ناموزون سرمایه‌داری، درک بنیادی از الزامات مقیاس‌های جغرافیایی و داده‌های کلاومتریکس^۱ را اجتناب‌ناپذیر می‌کند. از این رو، تقسیم‌بندی

مناطق شهری، منطقه‌ای، ملی و بین‌المللی از دریچه مقیاس جغرافیایی، روشی برای شفاف‌سازی شناخت توسعه ناموزون سرمایه‌داری است. این مسئله ناشی از دشواری و پیچیدگی ژرف در شناخت واقعی معنای «پراکنده‌سازی»^۱، «تمرکززدایی» و «بازساخت فضایی»^۲ است. از آنجاکه تعادل یا عدم تعادل فضا در بعضی مقیاس، یک دلالت ضمنی بر تولید مطلق فضا شمرده می‌شود؛ بنابراین تمرکز ژرف برای فهم گرایش به سوی تعادل جغرافیایی و خنثی‌سازی نهایی آن در توسعه و گسترش سرمایه‌داری امری تعیین‌کننده است (Smith, 2008: 180-181).

چنین می‌نماید در فضاهاى جغرافیایی پراکنده و روابط زیستی - اجتماعی معین در جهان اجتماعی متغیرهای ذهنی و عینی متعارض و یا هم‌پیوند، بسان روابط الزام‌آور در دیالکتیک ساختار و عاملیت سوژه انسانی و نیروی بازتولید این روابط بر پایه تثلیث دیالوژیک پیچیدگی باز نمود می‌شود و اصل ناکلیت‌بخشی وجودی در ویژگی منحصربه‌فرد بودن ساختارها به‌مثابه قاعده خاص در ترسیم تمایز میان صورت‌بندی‌های مجزا را متعین می‌کند. به عبارت دیگر، نیروهای عینی و ذهنی و روابط چندبعدی فضای جغرافیایی مقوم ساختار، به علت شرایط وجودی خاص در فضا - زمان ساختاری بلندمدت ماهیت و مناسبات پیچیده‌ای را پدید می‌آورد؛ که تعیین‌کننده عام در ویژگی‌های کمی و کیفی صورت‌بندی‌های اجتماعی و اقتصادی مختلف است (Le Goff et al., 1985: 23-24). چنین تمایزی در وحدت با متغیر کنش جمعی عاملیت‌های سوژه انسانی سرشت وجودی بسیار پیچیده‌تر و متمایزی را در دیالکتیک جامعه و دگردیسی کمی و کیفی نظام‌های تاریخی پدید می‌آورد، که «اصل خاص‌بودگی ساختی» سرشت متمایزکننده در روند تکوین و بازتولید دیالکتیکی اقتران‌های سیاسی و اقتصادی و تعیین‌بخش بی‌میانجی در تحولات رشد و توسعه در ساختارهای داخلی است (Lefebvre, 2009: 59-60). به عبارت دیگر، ساختارهای خاص در فضا - زمان زیستی - اجتماعی معین سطوح و مدل‌های خاص و متمایز رشد و توسعه را در فضاهاى تمدنی جغرافیای مختلف پدید می‌آورد و روابط عینی و ذهنی منحصربه‌فرد درونی آن را بازتولید می‌کند. در این مبنای معرفتی به‌نظر می‌رسد پدیده تاریخی توسعه در نظام‌های اجتماعی بر اساس

1. dispersal

2. spatial restructuring

الزامات و مرزهای کران‌مند ساختاری در سطح ملی و در محدودیت‌های بزرگ‌مقیاس نظام جهانی بازنمایی می‌شود (Li, 2020). چنین می‌نماید کران‌مندی مرزهای کنش عاملیت سوژه انسانی برای تغییر یا استحاله در ساخت جامعه از تسلط فشارهای ساختاری خاص در یک جامعه معین دلالت دارد. ساختارها نقش دوگانه‌ای را در روند تحولات ایفا می‌کنند. از یک سو بر مسیر تاریخ مسلط‌اند و مانع از پیشروی فرایند آن می‌شوند و از سوی دیگر از استحاله کمی و کیفی تاریخ حمایت می‌کنند (Braudel, 1980: 31).

متغیرهایی غیربومی که می‌توانند خارج از فضای زیستی و جهان اجتماعی در جغرافیای معین در ساختار و روابط بلندمدت مستقر و اثرگذار باشند، قابلیت دارند هم‌زمان در روابط و تحولات توسعه به‌مثابه یک فرایند ممتد کمی و کیفی اثربخشی آنتروپیک یا نگانتروپیک ایجاد نمایند. به عبارت دیگر، این سنخ از تأثیرپذیری از متغیر(های) خارج از فضای زیستی - اجتماعی یک صورت‌بندی ملی معین به علت تمایز ساختی در مناسبات داخلی نظام اجتماعی با موارد متناظر خارجی و تسلط روابط تثلیث هولوگراماتیک/ هولوسکوپیک/ هولونومیک در سیستم‌های پیچیده (مورن، ۱۳۹۱: ۱۳۲)؛ عللی برای ایجاد اختلال در بازتولید ساختاری بوده و اثرات بی‌میانجی آنتروپیک آن در فرایند صورت‌بندی توسعه جامعه هدف نمایان می‌شود. بنابراین، از حیث تاریخی در جهان اجتماعی مدرن حلقه پیچیده آنتروپیک و پراکنده‌ساز ذیل در روابط توسعه نظام جهانی سرمایه‌داری بازتولید می‌شود:

متغیرهای توسعه کانونی سرمایه‌داری ← صورت‌بندی هدف غیرکانونی ← اختلال ساختاری در توسعه بومی



در این چشم‌انداز انبساط سیستمی سرمایه‌داری از سده شانزدهم در مقیاس بین‌المللی به ادغام کلیت فضا - زمان جهان اجتماعی در روابط سیستمی هژمونیک و تکوین یک نظام جهانی یکپارچه منتهی شد. در این نظام تاریخی بازتولید ساختارهای توسعه بومی غیرکانونی تحت فشارهای سیستمی توسعه کانونی سرمایه‌داری با انسداد ساختاری مواجه گردید و از سوی دیگر ادغام سیستمی فضاهای جغرافیایی غیرکانونی در مناسبات سرمایه‌داری کانونی هندسه توسعه جهان اجتماعی را به شکل ناموزون و نامتقارن بدل نمود (Wallerstein, 1991: 18-19).

سرانجام بعد از تثبیت ساخت ناموزون توسعه جهانی، اقتباس الگوها و متغیرهای غیربومی توسعه از فضای کانونی نظام جهانی در مناطق غیرکانونی به تقابل و تضاد ساختاری در بازتولید اجتماعی صورت‌بندی توسعه غیرکانونی منتهی شد. این تناقض‌های متضاد آشتی‌ناپذیر روند گذار به توسعه ساختاری در صورت‌بندی جامعه غیرکانونی را به انسداد ساختی بدل کرده است. انسداد ساختی در توسعه بازتاب نوعی بی‌نظمی ساختاری است که در آن روند انباشت نظام‌مند بومی به‌صورت پایدار تحلیل رفته و هم‌سو با این روند بازتولید پویایی و بارآوری در بخش‌های سه‌گانه اقتصاد ملی به پایین‌ترین حد احتمالی می‌رسد. از سوی دیگر، بازخوران اجتماعی و سیاسی روند آشفستگی مذکور در بازتولید ساخت جامعه و کارکردهای دولت آشفستگی پیوسته پدید می‌آورد. این تناقض‌ها برآیند تکوین تقسیم کار اجتماعی نوظهور متضاد با الزامات و نیازهای صورت‌بندی اقتصادی و اجتماعی بومی و هم‌سو با تقسیم کار اجتماعی در روابط هژمونیک اقتصاد جهانی سرمایه‌داری است. در سازوکار نامتعادل تکوین‌یافته جدید گرایش قدرت سیاسی دولت هدف غیرکانونی به‌سوی تقابل یا جذب فشارهای محیطی نظام جهانی خواهد بود. بی‌نظمی و آشفستگی اخیر در ساخت دولت غیرکانونی می‌تواند منتهی به تقویت مناسبات پربندالی، آنتروپی در برون‌داد کارکردهای نظام سیاسی و کژکارکردی بوروکراتیک گردد. بنابراین، فقدان پویایی در بازتولید اجتماعی بومی و مهار اصل خاص‌بودگی ساختارهای داخلی در مقابل جذب و نهادینه‌سازی متغیرهای توسعه کانونی و غیربومی علل اصلی تداوم اختلال توسعه شمرده می‌شود (Amin, 2011: 305-306).

در سپهر شناختی مقاله حاضر متغیرهای کانونی و هژمونیک توسعه دربرگیرنده جامع مناسبات و ساختارهایی است که در بطن تمدن غرب تکوین یافته و جهان‌بینی سکولار و لیبرالیسم مقوم مناسبات ذهنی آن بوده و اصول فردگرایی و فایده‌گرایی نیروی بازتولید فرهنگی - اجتماعی و روح اقتصادی حاکم بر این نظام تاریخی بوده است. از این‌رو، هژمونی سرمایه‌محور اصلی در ساختار توسعه جامعه مدرن غربی شمرده می‌شود. این رابطه محرک پیشران در تضادهای ساختاری فرهنگی، سیاسی و اجتماعی صورت‌بندی توسعه کانونی است و همواره روابط اقتصادی را به‌منظور تکوین مناسبات انحصاری، انحصار چندجانبه و بحران‌های ساختی یا ادواری اقتصادی هدایت می‌کند. از سوی دیگر، طبقه‌بندی هرم نظام

اجتماعی در این صورت‌بندی توسعه بر اساس متراکم‌سازی مالکیت و انباشت نظام‌مند استعمارگرانه درون‌زا و برون‌زا تحقق پیدا می‌کند. سرانجام تراکم و تمرکز ناموزون ثروت در بستر بازتولید هژمونی سرمایه دیگر خصوصیت منحصر به فرد الگوی توسعه غربی را آشکار می‌کند (Bellofiore et al., 2013 & Piketty, 2020). اثرات مُتَعَيِّن متغیرهای مذکور در ساختار توسعه جوامع غیرکانونی به شکل ایجاد تضاد و تناقض در بازتولید روابط متابولیک نظام اجتماعی و کنش متقابل آنتروپیک و بحران‌ساز آن تناقض‌ها، در اجزاء و روند ساختی توسعه پدیدار می‌شود. چنین می‌نماید به علت انطباق‌ناپذیری متقابل مؤلفه‌های توسعه کانونی با مؤلفه‌های سازنده صورت‌بندی اقتصادی و فرهنگی - اجتماعی در فضای زیستی - اجتماعی معین غیرکانونی که در بستر زمان ساختاری بلندمدت تکوین یافته نمی‌تواند متغیرهای ذهنی و عینی غیربومی وارداتی را در بازتولید ساختار اجتماعی و اقتصادی داخلی نهادینه و هماهنگ کند (Tylor, 2016: 38-40). به عبارت دیگر، ضرورت هماهنگی و انطباق‌پذیری یک صورت‌بندی اجتماعی با الزامات ساختاری متناظر آن ایجاد می‌کند در روند بازتولید پویایی ساختاری و پالایش نظام اجتماعی از متغیرهای پراکنده‌ساز ساختاری و آنتروپیک، الگوهای توسعه و مدیریت کلان اجتماعی و سیاسی - اقتصادی از منابع عینی و ذهنی بومی اقتباس، تدوین و ساخته شود. بنابراین، با نفی اصل خاص‌بودگی ساختارهای بومی در صورت‌بندی‌های توسعه، با ورود متغیر ذهنی و عینی ساختارهای کانونی توسعه در فضای غیرکانونی توازن، تعادل و همگنی در ساختار اجتماعی آن مختل شده و همانند اقتباس مسیر توسعه سرمایه‌داری شرق از غرب اثرات پراکنده‌ساز ساختاری در کلیت نظام اجتماعی صورت‌بندی توسعه پذیرنده (غیرکانونی) محقق می‌شود (آندرسون، ۱۳۹۰: ۳۸۷-۳۸۶). تعدد ساختی نامتقارن و متناقض در صورت‌بندی اجتماعی و وابسته به ساخت هژمونیک نظام جهانی برآیند این روند بحرانی توسعه و بازتولید اجتماعی آن در مناطق غیرکانونی است. در مقابل بومی‌سازی توسعه می‌تواند در ایجاد انسجام و همبستگی ساختاری نظام اجتماعی اثربخشی داشته باشد و پویایی کارکردهای آن را در مقابل فشارهای سیستمی بین‌المللی محافظت کند. این رویکرد بستری برای تقویت و به‌کارگیری احتمال تحقق‌پذیری عملی در توسعه ساختاری بر پایه پیکربندی منابع عینی و ذهنی داخلی صورت‌بندی توسعه غیرکانونی است.

۳. پیشینه پژوهش

در پیشینه مطالعاتی هم‌پیوند با مقاله حاضر می‌توان به منابع متعدد اشاره کرد. در مطالعات کلاسیک توسعه و نوسازی در مکاتب تکامل‌گرا، متعارف یا لیبرال پژوهش‌های این پژوهشگران را می‌توان نام برد: کنت (2000)، اسپنسر (2009)، تونیس (2001)، وبر (1978)، پارسونز (1961)، روستو (1960). و پژوهش‌های انتقادی شامل باران (1973)، لندسبرگ (1993) و کاردوسو (1979) در طیف‌های مختلف آن یک متافیزیک حضور در مبنای معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی خود دارند که درصد همگن‌سازی مدل‌های توسعه و جهان‌شمول‌سازی بدیل توسعه برای گذار از ساخت توسعه‌نیافته و گذار از جامعه سنتی هستند. در این چشم‌اندازها ضمن نفی خاص‌بودگی ساختارهای داخلی و صورت‌بندی منحصربه‌فرد بومی جوامع، پیامدهای بحران‌ساز الگوپردازی از مدل‌های کانونی توسعه مهجور بوده است. از سوی دیگر، در مطالعات جدید و متأخر توسعه می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

پرادلا و همکاران در «قطبی‌شدن توسعه: بدیل‌هایی برای نئولیبرالیسم و بحران» (2015) بحران توسعه در کشورهای درحال توسعه را در محتوای تسلط پارادایم نئولیبرالیسم و پیامدهای بحران‌ساز آن در روند توسعه واکاوی کرده‌اند و بحران توسعه را با بحران سرمایه‌داری متأخر به‌مثابه یک روند عام جهانی نشان داده‌اند. این پژوهش علت کلی تداوم و توسعه بحران توسعه در مناطق پیرامونی را به متغیر الگوهای بنیادگرای بازار آزاد و شوک درمانی نئولیبرال نسبت داده است. بدیل این بحران و توسعه نولیبیرال در این پژوهش بدون بذل دقت در ساختار خاص جوامع پیرامونی صرفاً به یک بدیل مشترک و عام جهانی از منظر انتقادی محدود شده است.

سلوین در «بحران توسعه جهانی» (2014) ضمن نقد نظریات غالب توسعه، بر ابعاد طبقاتی، نابرابری ساختاری و اثرات حکم‌شدگی بازار و تقابل کل این فرایند با روند توسعه متعادل و متعارف تأکید داشته است. این پژوهش امکان‌پذیری توسعه در شرایط مسلط سرمایه‌داری و آزادی مقارن با آن را از دیدگاه آمارتیا سن نفی کرده است و در مقابل یک بدیل توسعه کارمحور یا توسعه از پایین در نظام اجتماعی

را پیشنهاد می‌دهد. این رویکرد نیز درباره توسعه بومی منحصربه‌فرد در ساختارهای خاص ملی غفلت کرده است.

استاتاکیس و همکاران در «توسعه اقتصادی و تغییر اجتماعی» (2006) همگام با واکاوی خاستگاه‌های تاریخی و سپهرهای مدرن توسعه، بسترهای نظری اندیشه اقتصادی توسعه و تغییر اجتماعی را تشریح کرده‌اند. انباشت سرمایه و افزایش ثروت و سرمایه‌گذاری در این اثر در پیوند با دیگر مباحث علوم اجتماعی در عرصه توسعه مبنایی عام برای تحول رو به بالا در توسعه تأکید شده است. جهان‌شمول‌گرایی و عام‌نگری متعارف، خصوصیت مشابه این پژوهش با منابع قبلی است.

یوگوگاو و همکاران در «توسعه پایدار: اصول، چارچوب‌ها و مطالعات موردی» (2010) ابعاد عینی و کارکردی فرایند و ساختار ایجاد توسعه غیرگسسته و پایدار را در قالب همه شاخص‌های مؤثر در توسعه پایدار تحلیل کرده‌اند و همانند مطالعات متعارف و مسلط توسعه، اصولی را برای بدیل‌سازی توسعه ارائه می‌کنند که با هنجارهای غربی توسعه، انطباق داشته باشد، و جهش عمودی تک‌راستایی برای ایجاد استانداردهای توسعه ساختاری بر اساس الگوهای عام و انتزاعی را تحقق‌پذیر می‌شمارند.

ریف و همکاران در «توسعه اجتماعی و شناختی در محتوای فرایندهای فردی، اجتماعی و فرهنگی» (2003) کانون اصلی تکوین توسعه را از بنیاد شاخص‌های تجربیدی توسعه و از مقیاس فردی پیکربندی و در سطوح اجتماعی و فرهنگی توسعه داده است. از منظر این پژوهش نقش عاملیت سوژه انسانی در روند توسعه بر الزامات ساختاری مقدم است. از سوی دیگر، پیشرفت فرایند توسعه با ایجاد کنش متقابل میان مولفه‌های بالا تقویت می‌شود و این مناسبات به‌ویژه در زمینه‌های فرهنگی وسیع‌تر با حضور افراد واجد خود ادراکی و آگاهی به گسترش سازمان اجتماعی یاری می‌رساند. این پژوهش نیز با تمرکز بر ذهنی‌گرایی توسعه در تعمیم روابط عام فرهنگی و اجتماعی، در واکاوی مسائل ساختاری و خاص‌بودگی صورت‌بندی‌های ملی در روند توسعه غافل مانده است.

در مقابل، پژوهش حاضر برخلاف آثار پیشین، مبانی معرفتی و هستی‌شناختی توسعه را از چشم‌انداز اثرات سیستمی فشارهای هژمونیک، خاص‌بودگی صورت‌بندی‌های

ملی و ساختارهای منحصر به فرد و اکاوی خواهد کرد. در این معرفت، تدوین الگوها و سیاست‌های توسعه بومی مطابق با ساختارهای داخلی یک ضرورت شمرده می‌شود.

۴. روش‌شناسی پژوهش

مقاله کیفی (نظری/انتزاعی) حاضر در چارچوب روش‌شناسی انتقادی - ساختاری تحلیل شده است. این روش مورد استفاده بازتاب سازوکارهایی است که در بردارهای زمانی بلندمدت، کنش متقابل دیالوژیکی - دیالکتیکی را در روابط اجزای ساختی سیستم‌های پیچیده اجتماعی و اقتصادی و بازخوران کارکردی آن مُتعیّن می‌کنند. از سوی دیگر، روش حاضر بازتاب روابطی است که در قالب آن بازتولید نظام‌مند روابط پیچیده در مقیاس خرد و کلان می‌تواند در یک مختصات فضایی معین و تحت تأثیر عوامل محیطی ذهنی و عینی، ساخت‌های اقتراعی پیچیده با سرشت خاص بودگی پدید آورد. در این سپهر، خاص بودگی ساخت اقتراعی پیچیده بیانگر تکوین صورت‌بندی‌های منحصر به فرد توسعه و نظام‌های تاریخی خاص و متمایز از صورت‌بندی‌های دیگر است که اثرات تعیین‌کننده و برگشت‌ناپذیر در روند توسعه ایجاد می‌کند. این روش تلفیقی با امان‌نظر به ترکیب مسائل ساختی نظام بین‌دولتی مدرن، روابط طبقاتی اقتصاد جهانی، سلسله‌مراتب قدرت جهانی و سیکل‌های نظام‌مند هژمونیک سرمایه‌داری، چشم‌انداز کلان چگونگی تکوین ساخت‌های توسعه و اثرات محیطی و دگردیسی نظام جهانی در ریخت‌شناسی توسعه را توضیح می‌دهد. بنابراین، این روش ساختاری - انتقادی بر اساس پیوند پیچیدگی اصول نظام‌مند، کلی‌نگر و کنش دیالکتیکی در ساخت‌های اجتماعی و اقتصادی در دوره‌های بلندمدت پیکربندی شده است.

پیچیدگی‌های توسعه در ساخت نظام جهانی سرمایه‌داری

صورت‌بندی توسعه غیرکانونی در روابط هژمونیک نظام جهانی مدرن

در حالی که ساخت ناموزون و نامتقارن نظام جهانی در دوره بلندمدت محدودیت‌های اقتراعی توسعه نیافتگی را در صورت‌بندی ملی جوامع غیرکانونی نهادینه کرده است، هم‌زمان روابط عینی - ذهنی بازتولید اجتماعی پویا در گذار به توسعه ساختاری جوامع غیرکانونی در ایجاد گسست ساختارهای مسلط و بازدارنده جهانی با موانع پیچیده و نظام‌مندی مواجه‌اند (Siebert, 2007: 247-248). در این سپهر، تکاپوی

صورت‌بندی غیرکانونی برای اقتباس و اجرای الگوهای توسعه مناطق کانونی یا هژمونیک بر اساس منطق روند تکامل تاریخی سرمایه‌داری اثرات متناقض و متضاد آشتی‌ناپذیر و بسیار پیچیده در فرایند گذار از ساخت توسعه‌نیافته را بازتولید کرده است. در شرایط فشار نظام جهانی، ساختار نظام اجتماعی در سطح خرد و کلان در گذار از توسعه‌نیافتگی ساختی از روابط متعارف و متعادل بومی خارج می‌شود. از سوی دیگر، دربرگیری متغیرهای خارجی و غیربومی توسعه در ایجاد عدم تعادل و عدم توازن در صورت‌بندی ملی به‌منابۀ بازنمایی روابط هژمونیک عمل می‌کند که در ساختار نظام جهانی نهادینه شده است. به عبارت دیگر، تحرک پیچیده داخلی در یک مختصات غیرکانونی با هدف جهش عمودی توسعه به‌سوی فضای کانونی نظام جهانی می‌تواند به علت اختلال‌های سیستمی صورت‌بندی غیرکانونی، بازتولید سیکل باطل اختلال انباشت سرمایه، تداوم نشت ارزش کل اقتصاد ملی در شریان‌های اقتصاد جهانی و انسداد ترمیم فضایی در جغرافیای سرمایه‌داری با محدودیت‌های ساختاری مواجه می‌شود (Drainville, 2004: 12-13 & Albritton et al., 2001: 164-165). چنین به‌نظر می‌رسد روند نشت زنجیر ارزش جهانی به فضاهای کانونی نظام جهانی معلول تحمیل قدرت امپریالیستی و روابط انحصاری مدرن است که در مناسبات تقسیم عمودی جهانی کار و مبادله نابرابر در تجارت بین‌المللی تحقق پیدا می‌کند (Ricci, 2021: 185-187). در مقابل روند گذار به توسعه ساختی در جوامع غیرکانونی می‌تواند بدون فشارهای سیستمی هژمونیک یا ورود متغیرهای توسعه کانونی، روند متناسب و متناظر با الزامات ذهنی و عینی ساخت اقرانی بومی را با کامیابی محقق کند. بنابراین، ساخت ایجادشده در مختصات غیرکانونی به‌علت بازتولید روابط هژمونیک نظام جهانی سرمایه‌داری یک سیکل باطل در تضعیف منابع قدرت ملی پدید می‌آورد و الزامات عینی جهش به‌سوی کانون نظام جهانی را از توازن سیستمی منحرف می‌کند. در سازوکار ایجادشده جذب الگوهای توسعه هژمونیک و کانونی در جوامع غیرکانونی ابعاد توسعه‌نیافتگی را به‌منظور تقویت نیروهای پراکنده‌ساز ذهنی و عینی در فرماسیون ملی تقویت کرده و امکان تکوین نیروهای گسترش‌دهنده توسعه بومی همگن با ساختارهای منحصربه‌فرد و متناظر با الزامات ساختاری داخلی را سترون می‌کند. بیماری هلندی نهفته در الگوهای توسعه و سیاست‌های اقتصاد کلان آمریکایی از دهه ۱۹۷۰ از مصادیق عینی چنین تناقض‌هایی است (Stiglitz, 2010: 161).

با امعان نظر به تاریخ نظام جهانی مدرن، رویکردهای توسعه مبتنی بر جهان‌شمول‌گرایی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بر پایه کلیت‌بخشی به سازوکارهای مدرنیته سرمایه‌داری و اقتباس از روند توسعه تاریخی تمدن‌های کانونی اثرات پراکنده‌ساز در تمدن‌های غیرکانونی به‌دنبال دارد. این تناقض، معرفت‌شناسی لیبرالی در جهان‌شمول‌گرایی توسعه را نفی می‌کند. این نوع هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی غرب‌محور با علایق شرق‌شناسانه صریح در باب مسائل توسعه به اشکال پیچیده‌ای در نظام‌های فکری مختلف انشعاب یافته است و بر اساس نفی اصل خاص‌بودگی ساختارهای تمدنی، از تعمیم صورت‌بندی توسعه هژمونیک دفاع می‌کند (Martinelli, 2005: 55-56). به نظر می‌رسد روند همسان‌سازی ساخت توسعه در لایه‌های سه‌گانه نظام جهانی تحت فشارهای سیستمی هژمونیک و بازتولید سرمایه‌داری، از حیث نظری و معرفت‌شناسی غیرعلمی و یک مغالطه شناختی^۱ است. از یک سو ابعاد عملیاتی و کاربردی گفتمان جهانی‌سازی توسعه هژمونیک (مناطق کانونی) با موانع متعین عملیاتی، فنی و زیرساختی مواجه است. از سوی دیگر، پیکربندی مبنایی توسعه در این نگرش جهان‌شمول‌گرایی استعلایی غرب‌محور، امکان عملی در تحقق‌پذیری سیکل نظام‌مند انباشت ملی برای جهش تا سطح توسعه ساختاری را منتفی نموده و احتمال ایجاد سیکل نخست انقلاب صنعتی در جوامع غیرکانونی را در یک راستای واحد و همانند جوامع کانونی به علت پیچیدگی‌ها و موانع داخلی توسعه، فشارهای محیطی نظام جهانی سرمایه‌داری و هژمونی منافع دولت‌های کانونی در کل فضای جغرافیایی زمین غیرعملی و ناممکن نموده است (Tylecote, 2001: 72-73 & Crowell, 1997: 8-9).

توسعه نظام‌مند مناطق کانونی نظام جهانی در شرایطی تحقق یافته است که فضای جغرافیایی و روابط ساختاری مستقر جهانی، در کنترل هیچ‌یک از قدرت‌های مسلط سیستمی نبود و هندسه توسعه جهانی از جنبه ریخت‌شناسی واجد شکل ناموزون نبود. بنابراین، امکان ترمیم فضایی و بازساخت صورت‌بندی داخلی برای کشورهای کانونی به‌ویژه بازیگر هژمون در روند گذار به سرمایه‌داری تاریخی بسهولت تحقق‌پذیر گردید. این شرایط بازتولید سیکل‌های نظام‌مند انباشت سرمایه را برای قدرت‌های کانونی تضمین کرد. در سپهر تاریخی تکوین نظام جهانی، هیچ ساختار مسلط محدودکننده‌ای که روند انبساط کیفی و کمی توسعه کشورهای کانونی را

1. cognitive fallacy

محدود کند وجود نداشت. از سوی دیگر، در فاز اول توسعه سرمایه‌داری غرب، محور هژمونیک کنترل‌کننده و الزامات ساختی استعماری نوظهور در ایجاد موانع و انسدادهای سیستمی توسعه درون‌زا یا برون‌زا در روابط بین‌دولتی ناتوان بود (برنر، ۱۳۹۸: ۱۹-۱۸).

در مقابل، اختلال‌های سیستمی توسعه در مناطق غیرکانونی از نظر سرشت صورت‌بندی داخلی و امعان‌نظر به توسعه ناموزون جهان مدرن و اثرات سیاست‌های کنترل جهانی قدرت هژمونیک در ائتلاف با قدرت‌های کانونی متحد و محدودیت‌های ناشی از نهادسازی بین‌المللی واجد روابط بسیار پیچیده‌تری است (Foot et Al., 2003:11-12). به عبارت دیگر، نه تنها فرایند انباشت نظام‌مند داخلی از تحولات سیستمی سرمایه‌داری در مقیاس جهانی تأثیر می‌گیرد، بلکه انسداد در ایجاد ارتباط شبکه‌ای با بازارهای جهانی و بازتولید ترمیم فضایی سرمایه‌داری، جهش مناطق غیرکانونی به فراسوی محدودیت‌های ژئوپلیتیکی را در وضعیت تسلط قدرت‌های کانونی بر نظام جهانی با محدودیت‌های ساختاری مواجه کرده است. بنابراین، نقطه عزیمت تسریع و تشدید در تغییر و دگردیسی توسعه مناطق غیرکانونی به سوی انبساط کمی و کیفی ساختاری نظام اجتماعی، مستلزم ایجاد گسست در محدودیت‌های ساختاری روابط هژمونیک و انفکاک در استیلای شبکه‌ای آن بر نظام جهانی سرمایه‌داری و رهایی از برنامه‌های توسعه هژمونیک بر پایه خوداتکایی داخلی یک ضرورت فراگیر است (Hout, 1993: 104-105). در مقابل، الگوبرداری از مدل‌های مدیریت اقتصاد کلان و توسعه (غیربومی) از سوی جوامع غیرکانونی با هدف ایجاد هماهنگی و هم‌گرایی با گرایش‌های ساختاری اقتصاد جهانی سرمایه‌داری به‌گونه‌ای پیکربندی می‌شود که از بنیاد الزامات و نیازهای داخلی در مسلخ فرایند بازتولید سیستمی سرمایه‌داری و ساخت هژمونیک نظام جهانی منکوب می‌شود (Raffer, 1987 & Shannon, 1996).

از سوی دیگر، جهانی‌شدن اقتصاد سرمایه‌داری دیجیتال در بستر روابط هژمونیک، پیچیدگی در توسعه‌نیافتگی مناطق غیرکانونی را تشدید کرده است. در این دگردیسی سیستمی بدون ایجاد الزامات ساختاری تولیدمحور و حفظ انباشت صنعت پایه، به‌واسطه ایجاد حباب‌های عظیم مالی در بستر اقتصاد دیجیتال، همگام از دو جهت در روند توسعه بومی غیرکانونی ضربات بازگشت‌ناپذیر وارد می‌شود. یکم اتصال شریان‌های اقتصاد ملی مناطق غیرکانونی با روابط شبکه‌ای اقتصاد جهانی و

در بستر مالی‌سازی دیجیتال و فشرده‌گی فضا - زمان در سرمایه‌داری متأخر، ساختارهای بومی غیرکانونی را تحت انقیاد ژرف نظام جهانی قرار داده است. بنابراین، سرعت و شدت وابستگی روابط و بازتولید اقتصادی و اجتماعی غیرکانونی به تحولات و الزامات سیستمی سرمایه‌داری جهانی افزایش یافته است. در بستر این تحولات سیستمی، بدون هیچ محدودیتی نوسان‌ها و بحران‌های ساختی اقتصاد و سیاست جهانی در صورت‌بندی داخلی مناطق غیرکانونی اثرات شار آنتروپیک ایجاد می‌کند. از سوی دیگر، تکوین حباب‌های موهوم مالی دیجیتال در تشکیل سرمایه مولد و صنعتی در روند متعارف و متناوب سیکل انباشت داخلی مناطق غیرکانونی ممانعت ایجاد می‌کند. در این روند، طیف متنوعی از فساد، پولشویی، تشدید بحران در اشتغال ساختاری و تفوق حجم بخش غیرمولد نسبت به بخش تولیدی از حیث عینی و ذهنی سازوکارهایی را پدید می‌آورد که برآیند نهایی آن بازنمایی پایدار در بازتولید توسعه‌نیافتگی وابسته به کانون (هژمونیک) نظام جهانی است.

پیامدهای اجرای الگوهای توسعه در صورت‌بندی‌های غیرکانونی

روند استحاله صورت‌بندی اجتماعی و اقتصادی فضای جغرافیایی در نیمکره باختری اروپا از سده شانزدهم مبدأ زمانی تکوین هندسه توسعه جهان مدرن است. به عبارت دیگر، پیش از دوره مدرن مسئله توسعه از حیث مسائل خاص تاریخی و شاخص‌های جهان‌شمول و استاندارد آن از نظر مفهومی واجد معنای معین علمی و فراگیر نبود. چنین می‌نماید روند گذار از فئودالیسم اروپایی، تکوین و انبساط سرمایه‌داری مدرن و ظهور یک رابطه استعماری متناظر با آن بنیاد اصلی در ساخت یک ریخت‌شناسی توسعه ناموزون و نامتقارن در سطح بین‌المللی بوده است (مارکس، ۱۳۹۴: ۷۷۸-۷۷۷). از این چشم‌انداز، درحالی‌که در دوره پیشامدرن ساختارهای جوامع غیرکانونی و روابط عینی - ذهنی متناظر با آن بر پایه اصل خاص‌بودگی روند متعارف بازتولید اجتماعی و دگردیسی‌های ساختی را در انطباق با حرکت بردار تاریخی تجربه می‌کردند، ورود متغیر خارجی فشارهای سیستمی سرمایه‌داری جهانی و تعرضات امپریالیستی در گذر زمان ساختارهای غیرغربی را از تعادل مبتنی بر بازتولید اجتماعی بومی خارج نمود (Callinicos, 2009: 105-106).

نخستین پیامد ناشی از ورود متغیر غیربومی اقتصادی و سیاسی در تحولات رشد و توسعه جوامع غیرکانونی اثرات پراکنده‌ساز در بازساخت و پویایی نظام اجتماعی

این جوامع پدید آورده و ادغام نهایی در ساخت نظام جهانی مدرن در سده نوزدهم منجر به نهادینه سازی سیستمی توسعه ناموزون در مقیاس جهانی گردید. در حالی که ساختارهای فرهنگی، سیاسی و سازمان تولید اجتماعی جوامع غیر کانونی بر پایه متغیرهای ساختی بومی در امتداد زمان ساختاری بلندمدت، یک فضای زیستی و اجتماعی پویا در مختصات‌های جغرافیایی معین و محلی پدید آورده بود، اعوجاج و عدم تقارن در صورت‌بندی توسعه این جوامع دست‌کم از حیث پیچیدگی‌های استحاله ساختاری بلندمدت اهمیتی نداشت (Chase-Dunn et Al., 2016: 8-10). به نظر می‌رسد در سپهر بدیل، صورت‌بندی توسعه بومی و اشتقاق آن از کنش عاملیت‌های سوژه انسان محلی و ساختارهای فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی متناظر و متناسب با الزامات سنتی، آداب و رسوم، قواعد اخلاقی و مذهبی بومی هر حوزه تمدنی می‌تواند در رشد و توسعه بومی، اثربخشی و پویایی تعیین‌کننده و پایدار داشته باشد. تا زمانی که غیریت‌سازی^۱ جوامع غیر کانونی هدف نفوذ مدرنیته سرمایه‌داری اروپای باختری در گفتمان فرهنگی جهان راه نیافته بود، بازتولید یک فرهنگ پویا و بومی برای احیای روح مسلط همبستگی ساختاری در فضای اجتماعی زیستی این جوامع بدون بروز بحران در پیچیدگی سازمان اجتماعی تداوم داشت. این سنخ از روابط فرهنگی و اجتماعی به‌سان یک قاعده عام در همه عرصه‌های تمدنی علی‌رغم وجود تمایزات بیولوژیکی و فرابیولوژیکی امری پایدار بود (White, 1949: 122-123). در این چشم‌انداز ساخت اقتصادی در جوامع غیر کانونی پویایی، کارایی و اثربخشی متناسب با بازتولید اجتماعی عاملیت‌های سوژه انسانی را پیکربندی می‌نمود و بازساخت یک صورت‌بندی تولیدی کارآمد همگام با آن مناسبات را در روند حرکت بردار زمانی محقق ساخته بود. این مناسبات می‌توانست در شرایط متعادل اکوسیستم و صلح جهانی، نیازهای معیشتی و رفاهی مردم این مناطق در ساختار جغرافیای ملی و در استمرار قابلیت ترمیم فضای ذهنی و عینی داخلی تداوم بخشد.

به نظر می‌رسد متغیرهای بحران‌ساز سیستمی در روندهای ذهنی و عینی جوامع غیر کانونی و اختلال در بازتولید روند توسعه بومی این جوامع در نفوذ و یا اقتباس متغیر غیربومی سیاسی، اقتصادی، فرهنگی توسعه و فشار نیروهای سیستمی روابط

1.otherness

هژمونیک سرمایه‌داری در ساخت نظام اجتماعی غیرکانونی، تکوین و بازتولید شده است. بنابراین، توسعه‌نیافتگی وابسته، اختلال ساختاری در فرایندهای تولیدی و تکوین یک بحران ذهنی در کل مناسبات فرهنگی و هویتی جوامع هدف غیرکانونی برآیند یک رابطه ساختی در دستگاه ناموزون نظام جهانی مدرن است (Muñoz, 2018: 53-54). از سوی دیگر، در شرایط توسعه‌نیافتگی، توانایی و اثربخشی ساختاری قدرت سیاسی دولت غیرکانونی در قالب نفوذ روابط سیاسی منطبق با الزامات سازمان تولیدی و فرهنگ استعلایی جوامع کانونی و صورت‌بندی اجتماعی مدرن، در کنترل جامعه ملی و بازتولید روابط متابولیک اجتماعی عمیقاً تحلیل می‌رود. بنابراین، تکوین یک دولت شبه‌مدرن در چارچوب روابط مسلط هژمونیک نظام جهانی به ایجاد اختلال‌های دوری در بازتولید قدرت سیاسی جامعه غیرکانونی و بحران مشروعیت آن منتهی می‌شود (Theobald, 1990: 85-86). این تحول بحران‌ساز در جوامع غیرکانونی در پیوند با روابط سیستمی سیکل‌های هژمونیک و الزامات ساختی هم‌پیوند و هم‌گن با مناسبات درونی و محیطی نظام جهانی سرمایه‌داری به صورت اثربخش‌ترین متغیر در تحولات توسعه در کل فضا - زمان زیستی - اجتماعی جهان مدرن تعین یافته است (Agnew, 2005: 71-72). به عبارت دیگر، می‌توان ۵ متغیر عمده اثرگذار آنتروپیک و بازگشت‌ناپذیر سیکل‌های سیستمی هژمونیک نظام جهانی را در بازتولید دگردیسی اجتماعی نامتعارف و تکوین ریخت‌شناسی نامتقارن و ناموزون توسعه در جوامع غیرکانونی پیکربندی کرد:

- ۱) سیکل نظام‌مند انباشت سرمایه متناسب با توسعه بازارهای جهانی و ایجاد روند حرکت ارزش به سوی کانون هژمونیک؛ ۲) بازآمد سیکل تولید - مالیه؛
- ۳) انقلاب‌های تکنولوژیک وابسته به متغیر ۲ و ۱؛ ۴) ایجاد روابط ژئوپلیتیکی هژمونیک در کل فضای جغرافیایی نظام جهانی برای تضمین بازتولید جریان انباشت نظام‌مند در کانون هژمونیک و مهار رقبای کانونی؛ ۵) ایجاد آنتروپی سیستمی در مقیاس جهانی به واسطه توسعه تجارت تسلیحات و جنگ‌افروزی با راهبرد ایجاد انسداد در تکوین سیکل‌های هژمونیک سیستمی بدیل و تضعیف دولت‌های غیرکانونی (Beverly & Arrighi, 1999).

برآیند این متغیرها اثرات پیچیده دیالوژیک پراکنده‌ساز و بحرانی در بازتولید نظام جهانی مدرن داشته است و گسترده‌ترین فضای جغرافیای زیستی - اجتماعی این نظام را در معرض فشارهای سیستمی سرمایه‌داری نامتقارن ساخته است.

بنابراین، این روند، رشد و توسعه داخلی جوامع غیر کانونی را به نفع نفوذ سیاست‌های هژمونیک و سایر دولت‌های کانونی پیکربندی و روابط اقتصاد جهانی متناظر با روند بازتولید کنترل سیستمی هژمون را در سطح جهانی آشفته کرده است. در این ساخت سیستمی، پیچیدگی‌های توسعه‌نیافتگی به‌واسطه جذب منابع قدرت ملی فضای غیر کانونی در فضای کانونی نظام جهانی و زیر تسلط الزامات ساختی - شبکه‌ای هژمونیک تعمیق یافته و روند توسعه ساختاری را با انسداد ساختی مواجه کرده است (Merwe & Dodd, 2019: 78-79).

نفوذ روابط هژمونیک متأخر از طریق سازوکارهای سیستمی استعماری پسامدرن بین‌المللی در ساختار جوامع غیر کانونی، سازوکارهای کنترل ملی از سوی ساخت قدرت سیاسی را با پیچیدگی‌های معطوف به تولید بحران مواجه کرده است. از سوی دیگر، در روابط استعماری پسامدرن الگوهای مهار و بازیابی بومی مناسبات اجتماعی، هویتی، فرهنگی، و امکان بازساخت صورت‌بندی اقتصاد ملی بسیار زیاد تضعیف شده است. برآیند متعین این وضعیت تکوین یک دولت شبه سرمایه‌داری - شبه مدرن با یک نظام بوروکراسی سترون وارداتی بدون توانایی پویا و مستقل در بازتولید ساختارهای بومی داخلی و آشفته‌ساز در روابط متابولیک اجتماعی مناطق غیر کانونی بوده است. در ساخت پیچیده شبه سرمایه‌داری - شبه مدرن سیستم سیاسی غیر کانونی در پیشبرد فرایند توسعه ساختاری ملی با آنتروپی‌های سیستمی مواجه بوده و محدودیت‌ها و فشارهای دولت غیر کانونی در نظام بین‌دولتی، هم‌زمان در فرایند سیاست‌گذاری و مدیریت ساختاری داخلی به‌واسطه نفوذ برخی سوژه‌های انسانی متنفذ و هم‌سو با برنامه‌های توسعه غیربومی در ساخت قدرت دولت در حصار حلقه منافع امپریالیسم و روابط توسعه‌نیافتگی بازتولید می‌شود (Dwivedi, 1994: 25-26).

در این چشم‌انداز قدرت‌های کانونی به‌ویژه دولت هژمون در عصر استعمارزدایی با ابزار و شیوه‌های علمی هم‌سو و هماهنگ با منافع ساختاری خود بدیلی از الگوی توسعه کانونی ارائه کرده‌اند که اهداف و سناریوهای مستتر آن مهندسی و پیکربندی روند توسعه در جوامع غیر کانونی در راستای تضمین روند کنترل بین‌المللی، تکمیل ادغام جهانی سرمایه‌داری و تعمیق شکاف‌های عمودی قدرت و ثروت در میان لایه‌های کانونی و غیر کانونی است. این روند از منظر ممانعت ساختار هژمونیک بین‌المللی در بومی‌سازی توسعه و تحمیل یک گفتمان تک‌راستایی توسعه در کارشکنی دسترسی مناطق غیر کانونی به تکنولوژی‌های انحصاری و شبه‌انحصاری

برای انبساط سطوح کمی و کیفی تولید ناخالص داخلی، توسعه فرایندهای تولیدی سرمایه‌بر و دارای ارزش افزوده فنی با هدف تعدیل انسانی و منصفانه تجارت جهانی و تضعیف ارزش مبادلهٔ ارزهای کشورهای غیرکانونی در متن روابط مسلط نولیبرالی متأخر جنبهٔ دیگری از محور اصلی بحث را آشکار می‌کند. بنابراین، پیامدهای عینی ژرفای بحران‌سازی الگوی وارداتی توسعهٔ غیربومی در تشدید پیچیدگی‌های توسعه‌نیافتگی و ساختاری‌شدن بحران‌گذار به توسعه در مناطق غیرکانونی را به‌همراه داشته است (Edelman & Haugerud, 2005: 130-131). بنابراین، ساختارهای دانش ایجادشده در شرایط هژمونی جهانی سرمایه‌داری در گسترش رشته‌های علمی متناسب با گفتمان امپریالیستی، زمینه‌های عینی و ذهنی لازم را برای تحمیل سازمان‌یافته الگوهای غیربومی توسعه از کشورهای کانونی به مناطق پیرامونی تسهیل و تسریع کرده است (Grosfoguel et al., 2002: 215-216).

در این راستا، از حیث فرهنگی و هویتی، مرزبندی میان تمدن سرمایه‌داری غرب و تحمیل روابط ذهنی سلطه‌گری در مقابل «دیگران» و «غیریت‌سازی»^۱ و تحمیل یک ژئوکالچر مبتنی بر ترسیم اندیشهٔ غایت‌شناسانه برتری تمدن بورژوائی غرب، پذیرش الگوهای رشد و توسعهٔ مدرنیتهٔ غربی را به‌مثابهٔ یک الزام رهایی‌بخش از سوی جوامع غیرکانونی به یک گفتمان مسلط توسعه بدل کرده است (O'Hara, 2006: 35-36). این رویکرد کنترل سازمان‌یافته و نهادینهٔ هژمونیک سیستمی را در سطح گسترده‌ای در فضای جغرافیایی جهان غیرکانونی تسهیل کرده و توسعهٔ غیربومی و غایت‌شناسانهٔ فراملی را به‌مثابهٔ یک الزام متعین ساختی با پیامدهای پراکنده‌ساز در سیاست‌گذاری و مدیریت عملیاتی توسعه تبدیل کرده است. این روند همگام با تکوین نهادسازی جهانی و پیکربندی روابط هژمونیک سیستمی در قالب سازمان‌های بین‌المللی، قرائت استعلایی قدرت هژمون از توسعهٔ سرمایه‌داری مدرن و تحمیل الزامات اقتصادی وابسته و غیرمولد به جوامع غیرکانونی را در سیکل سوم هژمونیک نظام جهانی به‌مثابهٔ یک پارادایم علمی بین‌المللی نهادینه کرده است (Screpanti, 2014: 98-99). بنابراین، صورت‌بندی‌های غیرکانونی با جذب دستورالعمل سیاست‌گذاری توسعهٔ نهادهای بین‌المللی، بحران‌ها، تضادها و کمیابی‌های داخلی دولت‌های توسعه‌یافته کانونی را به‌صورت شبکه‌ای به شریان‌های

1. othernization

ساختار بومی خود وارد می‌کنند. این روند صورت‌بندی‌های غیرکانونی را با چالش‌های بسیار پیچیده روابط مالی، نظام بانکی و بازخوران نامتناسب سیاسی درگیر می‌کند که منابع ذهنی و عینی داخلی و روابط سیاسی و اقتصادی مستقر در آن خودپوی گمی لازم برای انطباق یا مهار «بحران‌های پیچیده ورودی» را ندارند (توز، ۱۴۰۰: ۲۳-۲۰). بنابراین، بخش عظیمی از قدرت نرم و سخت جوامع غیرکانونی به‌جای بازساخت روند توسعه بومی در مسلخ مهار تضادهای نوظهور ورودی از کانون‌های سرمایه‌داری تضعیف یا مستهلک می‌شود. چنین به‌نظر می‌رسد این نوسان‌های ساختاری در مناطق غیرکانونی جنبه دیگری از علل موانع انباشت نظام‌مند ملی، تشدید آشفتگی در تقسیم کار بومی، اختلال‌های سیستمی در فرایندهای تولیدی، تکوین کژکارکردی نظام سیاسی و ظهور مناسبات پیچیده فساد مالی و اداری را در این مناطق آشکار می‌کند. برآیند این وضعیت را می‌توان در ظهور مناسبات هاپیروتروفی^۱ در صورت‌بندی اقتصادی پیرامونی مشاهده کرد. به عبارت دیگر، هاپیروتروفی اقتصادی علت اصلی تقویت بیکاری ساختی، صنعتی شدن نامکفی، تقویت رانت‌خواری ارضی و گسترش فعالیت‌های غیرمولد است (Amin, 201-200: 1976). بنابراین، در این دگردیسی صورت‌بندی بومی منحصربه‌فرد توسعه‌نیافته غیرکانونی اعوجاج شدیدتری را تجربه می‌کند و نیروهای پراکنده‌ساز ساختاری ضد توسعه تقویت می‌شود. بنابراین، این فشارهای سیستمی حفظ بقای ساختاری تمدن را از روند متعادل و متعارف خارج می‌کند و منابع بالقوه بازتولید ملی را نیز به علت افزایش هزینه و ابعاد کنترل ملی و مقابله با سیاست‌های پراکنده‌ساز کانونی، رو به زوال و فروپاشی هدایت می‌کند (Drury, 2005: 42-43). از سوی دیگر، الزامات بازتولید فضای زیستی - اجتماعی دولت هدف غیرکانونی در شرایط فشار هژمونیک و فعال شدن نیروهای پراکنده‌ساز ساختاری ضد توسعه، حلقه پیچیده آنتروپی - بحران سیستمی جامعه هدف غیرکانونی را به یک رابطه ساختی بدل می‌کند. این روند بی‌نظمی می‌تواند معلول ضعف دولت هدف غیرکانونی در کنترل نظام اجتماعی و کژکارکردی‌های آن در پیکربندی پراتیک نظام سیاسی، ناکارآمدی در تأمین مطالبات عینی و ذهنی عاملیت‌های سوژه انسانی و ناتوانی در مهار بحران‌های نوظهور در فضای جغرافیایی جامعه هدف فشار هژمونیک باشد

1.hypertrophy

(Kiely, 2005). انسجام و همبستگی ملی در شرایط مذکور به واسطه مهندسی پنهان و پیچیده فرهنگی و هویتی از کانون نظام جهانی بر پایه ژئوکالچر هژمونیک، پیکربندی اجتماعی صورت‌بندی‌های غیرکانونی را به‌سوی آشوب و فروپاشی ساختاری هدایت می‌کند. به عبارت دیگر، در این روند به علت برتری جهانی ژئوکالچر کانونی و پیوند آن با ساختارهای قدرت هژمونیک پویایی فرهنگ ملی دولت‌های غیرکانونی هدف، تضعیف شده و از خود بیگانگی عاملیت‌های سوژه انسانی به یک پدیده متعارف و پایدار در بازتولید روابط متابولیک اجتماعی بدل می‌شود (Badino & Omodeo, 2021). در این وضعیت متغیر عاملیت سوژه انسانی جوامع غیرکانونی به واسطه اهرم‌های کنترل و فشار هژمونیک و صنعت فرهنگ و دستگاه ایدئولوژیک بین‌المللی متناظر با آن در بازتولید روابط متابولیک اجتماعی در راستای منافع متغیر خارجی هژمون عمل می‌کند و همبستگی ساختاری جامعه غیرکانونی هدف تهاجم هویتی و فرهنگی، استحکام و خودپویگی درونی‌اش را از دست می‌دهد. این تحول معلول فشردگی فضا - زمان در بستر ICT و انبساط بین‌المللی روابط شبکه‌ای دیجیتال بسان ابزار فناورانه فرهنگ سایبری است که در تسریع و تقویت بحران‌سازی فرهنگی، هویتی و سیاسی در بستر صنعت فرهنگ هژمونیک در دوره متأخر نظام جهانی تحقق یافته است (Marmura, 2010: 16-17). از آنجاکه در شرایط استیلای از خود بیگانگی فرهنگی و هویتی در جامعه، پیچیدگی‌های ساختاری توسعه از جنبه ذهنی و کیفی تشدید می‌شود، بنابراین عاملیت سوژه انسانی از خود بیگانه در این وضعیت که بر اساس الزامات و دگرگونی‌های ساختاری باید در راستای بازتولید اجتماعی بومی عمل کند، بالعکس، به یک متغیر تشدیدکننده در بازتولید اختلال‌های سیستمی در ساخت اجتماعی و از عوامل تعیین‌کننده در بازدارندگی گذار به توسعه ساختاری بدل می‌شود (Padgett, 2007 & Raekstad, 2022). در شرایطی که ساخت سیاسی در دوره زمانی بلندمدت می‌تواند بر پایه الزامات بومی یک تمدن تکوین و تحکیم یابد و سطح انطباق‌پذیری و همگنی ساختاری خود را تداوم و قوام بخشد، در مقابل اثرات متغیرهای غیربومی توسعه یا فشارهای سیستمی هژمونیک ماهیت و کارکردهای سیستم سیاسی غیرکانونی را با تضادهای و تناقض‌های غیربومی بحران‌ساز مواجه می‌کند. در این دگردیسی، از یک سو امکان پایداری و کارآمدی ساختی - کارکردی نظام سیاسی

تحلیل می‌رود و از سوی دیگر نظام سیاسی به یک ساخت نامتوازن و فاقد اثربخشی در اعمال قدرت نهادینه سیاسی و حقوقی در مقابل انبوه عاملیت‌های سوژه انسانی تقلیل پیدا می‌کند. به عبارت دیگر، ماهیت ناهمگن و تطبیق‌ناپذیر متغیرهای غیربومی نوسازی با ساخت سیاسی غیرکانونی و فقدان نهادسازی، سازماندهی و اشتراک سیاسی در سطح ساختاری، در نظام سیاسی جوامع در حال توسعه اختلال کارکردی - ساختی ایجاد می‌کند (هانتینگتون، ۱۳۸۶: ۵۹-۵۸).

از جنبه اجتماعی، اقتباس از متغیرهای غیربومی توسعه در کارکردهای آشکار و نهان ساخت جامعه غیرکانونی یک روند تقویت‌شونده آنتروپیک پدید می‌آورد. در این شرایط پیچیدگی تثلیث دیالوژیک در ساخت نظام اجتماعی از چارچوب بازتولید الزامات و محدودیت‌های متعارف و متعادل بومی و کران‌مند داخلی خارج می‌شود. در این تحول فشار احتمالی هژمونیک یا متغیرهای توسعه غیربومی، در روند حرکت دیالکتیکی توسعه و بازساخت نظام اجتماعی هدف غیرکانونی اثرات انسدادی پدید می‌آورد. در این رابطه ساختی بازتولید متابولیک اجتماعی غیرکانونی با هدف تأمین نیازها و هماهنگی با الزامات فضای جغرافیایی توسعه‌یافته کانونی نظام جهانی هماهنگ شده و تأمین اولیه نیازهای فضای داخلی غیرکانونی به اولویت فرعی و غیرضروری بدل می‌شود. بنابراین، این وضعیت در سازمان و روابط مسلط در صورت‌بندی تولیدی غیرکانونی اختلال سیستمی ایجاد می‌کند. بنابراین، اثرات برآیند این تغییر متضاد در همه بخش‌های سه‌گانه سازمان اقتصادی پیرامونی، تکوین تعدد ساختی در صورت‌بندی ملی بر اساس الزامات کانونی اقتصاد جهانی خواهد بود (اورس، ۱۳۹۸: ۳۱-۳۰).

۵. نتیجه‌گیری

واکاوی محور اصلی مقاله حاضر در چارچوب نظری و روشی تعیین‌شده نشان داد پیامدهای الگوبرداری و ورود متغیرهای صورت‌بندی توسعه کانونی و هژمونیک در فضاهای غیرکانونی به علت انطباق‌ناپذیری و تضاد با ساختارهای بومی غیرکانونی می‌تواند منتهی به اختلال در بازتولید متابولیسم نظام اجتماعی و بازآمد سیکل توسعه‌نیافتگی ساختی گردد. از سوی دیگر، اقتباس از الگوهای توسعه کانونی بستری برای جذب شبکه‌ای بحران‌های نظام جهانی و بحران‌های منحصربه‌فرد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی داخلی جوامع کانونی سرمایه‌داری در جوامع غیرکانونی

است. این نوع آنتروپی سیستمی سرمایه‌داری متغیری تعیین‌کننده در تعمیق و تقویت توسعه‌نیافتگی ساختی فضاهای غیرکانونی است. بنابراین، کل برآیند این دگردیسی‌های نامتعادل، استحاله کمی و کیفی صورت‌بندی توسعه جوامع غیرکانونی را از روند متعارف و بومی خارج می‌کند و شکل ناموزون و پیچیده آن را تقویت می‌کند.

در سپهر پژوهش حاضر، تنظیم و پیکربندی مدل توسعه اثربخش و ضدبحران مستلزم بومی‌سازی و همگن‌سازی نظری و عملیاتی آن با نیازها، کمیابی‌ها و الزامات ساختارهای بومی غیرکانونی برای تحقق‌پذیری نهایی و پایدار انباشت نظام‌مند سرمایه صنعتی و تضمین پویایی فرهنگی و سیاسی در محتوای ساختارهای تمدنی بلندمدت بومی است. هم‌زمان این رویکرد توسعه درون‌زا می‌تواند با احتساب وجود فشارهای محیطی و هژمونیک نظام جهانی و روند ادغام ممتد عرصه‌های مختلف جهان اجتماعی در فرایند پانصدساله جهانی‌شدن سرمایه‌داری، روابط برون‌زای سیاسی و اقتصادی را در سازوکارهایی پیکربندی کند که با فضاهای ضدهژمونیک متصل شود. این روند در عرصه اقتصادی مکمل تقسیم کار بین‌المللی عمودی با فضاهای غیرکانونی خواهد بود و می‌تواند در توسعه و تقویت مبادله تقریباً برابر در تجارت خارجی، جریان حرکت و گردش ارزش جهانی را متوازن کند. از سوی دیگر، همگن‌سازی جهانی بخش برون‌زای توسعه غیرکانونی با فضاهای جغرافیایی ضدهژمونیک بستری را ایجاد می‌کند که می‌توان در بازیابی و انحصارزدایی از تکنولوژی‌های فوق برتر در فضاهای کانونی توفیق حاصل کند. برآیند این تحول می‌تواند با راهبرد بلندمدت در بخش درون‌زای توسعه بومی غیرکانونی در انبساط و تقویت بخش یک اقتصاد صنعتی و سرمایه‌بر اثربخشی ساختاری پدید آورد. این دو رویکرد می‌توانند در بستر تکوین و گسترش نهادسازی‌های منطقه‌ای و بین‌المللی ضدهژمونیک یک ساختار حقوقی پویا ایجاد کنند. هم‌زمان توسعه درون‌زا و برون‌زای غیرکانونی نیازمند یک نظام مالی و بانکی بومی‌شده با جهت‌گیری تأمین مالیه و اعتبار برای سرمایه‌گذاری صنعتی و زیرساختی بخش یک اقتصاد و اجتناب از سیاست‌های مالی‌سازی و امتناع در ایجاد بدهی در ساختار اقتصاد ملی است. راهبرد مذکور نیازمند تقویت و تحکیم جهانی ارزش مبادله ارزش داخلی جوامع غیرکانونی و حذف هر نوع ارزش مسلط کانونی یا هژمونیک در تراکنش‌های داخلی و بین‌المللی است. چنین می‌نماید ساختار تحول توسعه بومی غیرکانونی الزاماً در انطباق و

همگرایی با ساختارها و الزامات داخلی تحقق‌پذیر است. بنابراین، هیچ‌یک از «بدیل‌های توسعه سرمایه‌داری (فریدمن، ۱۳۹۷)، سوسیالیستی (Lebowitz, 2010) و راه سوم (گیدنز، ۱۳۸۷)» نمی‌تواند متضمن گذار ساختاری صورت‌بندی غیر کانونی به توسعه پایدار و جهش عمودی به فضای کانونی نظام جهانی باشد.

منابع

منابع فارسی

- اورس، تیلمان (۱۳۹۸). سرمایه‌داری جهان سوم. ترجمه بهروز توانمند. تهران: سمندر.
- آندسون، کوین (۱۳۹۰). قومیت و جوامع غیرغربی، ترجمه حسن مرتضوی. تهران: ژرف.
- برنر، رابرت (۱۳۹۸). نقدی بر مارکسیسم نواسمیتی. ترجمه علیرضا خزائی و محمدصادق فلاح‌پور. تهران: چشمه.
- توز، آدام (۱۴۰۰). سقوط اقتصادی ۲۰۰۸. ترجمه پیروز اشرف. تهران: نشر اختران.
- سعید، ادوارد (۱۳۹۰). شرق‌شناسی، ترجمه لطفعلی خنجی. تهران: امیرکبیر.
- فریدمن، میلتن (۱۳۹۷). سرمایه‌داری و آزادی. ترجمه غلامرضا رشید. تهران: نشرنی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۷). فراسوی چپ و راست. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: انتشارات علمی.
- مارکس، کارل (۱۳۹۴). سرمایه مجلد یکم، ترجمه حسن مرتضوی. تهران: لاهیتا.
- مورن، ادگار (۱۳۹۱). روش: شناخت شناخت، ترجمه علی اسدی. تهران: سروش.
- هانینگتون، ساموئل (۱۳۸۶). سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: نشر علم.

منابع لاتین

- Agnew, John (2005). *Hegemony: The New Shape of Global Power*. Philadelphia: Temple University Press.
- Albritton, Robert; Itoh, Makoto; Westra, Richard & Zuege, Alan (2001). *Phases of Capitalist Development: Booms, Crises and Globalizations*. New York: Palgrave Macmillan
- Amin, Samir (2011). *Maldevelopment: Anatomy of a Global Failure*. Cape Town: Pambazuka Press.
- Amin, Samir (1976). *Unequal Development: An Essay on the Social Formations of Peripheral Capitalism*. New York: Monthly Review Press.
- Arrighi, Giovanni & Silver, Beverly J. (1999). *Chaos and Governance in the Modern World System*. Minneapolis: University of Minnesota.
- Baran, Paul A. (1973). *The Political Economy of Growth*. New York: Penguin Books Ltd.
- Badino, Massimiliano & Omodeo, Pietro Daniel (2021). *Cultural Hegemony in a Scientific World: Gramscian Concepts for the History of Science*. Leiden: Brill.

- Bellofiore, Riccardo; Karwowski, Ewa & Toporowski, Jan (2013). Economic Crisis and Political Economy: Vol.2 of Essays in Honour of Tadeusz Kowalik. New York Palgrave Macmillan.
- Braudel, Fernand (1980).On History. Chicago: University of Chicago Press.
- Callinicos, Alex (2009).Imperialism and Global Political Economy. Cambridge: Polity.
- Chase-Dunn, Christopher & Lerro, Bruce (2016). Social Change: Globalization from the Stone Age to the Present.New York: Routledge.
- Comte, Auguste (2000).Positive Philosophy vol 2. London: Batoche Books.
- Cardoso, Fernando Henrique & Faletto, Enzo (1979).Dependency and Development in Latin America. Los Angeles: University of California Press.
- Crowell, Aron L. (1997). Archaeology and the Capitalist World System: A Study from Russian America. New York: Springer.
- Drainville, André C. (2004).Contesting Globalization: Space and Place in the World Economy. New York: Routledge.
- Drury, A. Cooper (2005). Economic Sanctions and Presidential Decisions: Models of Political Rationality. New York: Palgrave Macmillan.
- Dwivedi, O. P. (1994).Development Administration: From Underdevelopment to Sustainable Development. London; Palgrave Macmillan.
- Edelman, Marc & Haugerud, Angelique (2005). The Anthropology of Development and Globalization: From Classical Political Economy to Contemporary Neoliberalism. Malden: Blackwell.
- Ferguson, James (1996).The Anti-Politics Machine: Development, Depoliticization, and Bureaucratic Power in Lesotho. Minneapolis: University of Minnesota Press.
- Foot, Rosemary; MacFarlane, S. Neil & Mastanduno, Michael (2003). US Hegemony and International Organizations.. New York: Oxford University Press.
- Grosfoguel, Ramon; Margarita, Ana & Rodriguez, Cervantes (2002). The Modern Colonial Capitalist World-System in the Twentieth Century: Global Processes, Antisystemic Movements, and the Geopolitics of Knowledge. Westport: Greenwood Press.
- Harvey, David (1996).Justice, Nature and the Geography of Difference. Massachusetts: Wiley-Blackwell.
- Kiely, Ray (2005).Empire in the Age of Globalisation: U.S. Hegemony and Neo-liberal Disorder. London: Pluto Press.
- Lefebvre, Henri (2009).State, Space, World: Selected Essays. Minnesota: University of Minnesota Press.
- Landsberg, Martin H. (1993).Rush to Development. New York: Monthly Review Press.
- Lebowitz, Michael (2010).The Socialist Alternative: Real Human Development. New York: Monthly Review Press.
- Le Goff, Jacques & Nora, Pierre (1985).Constructing the Past: Essays in Historical Methodology. Cambridge: Cambridge University Press.
- Li, Minqi (2020).Profit, accumulation, and crisis in capitalism: long-term trends in the UK, US, Japan, and China, 1855-2018. New York: Routledge.

- Marmura, Stephen M. E. (2010). *Hegemony in the Digital Age: The Arab Israeli Conflict Online*. Lanham: Lexington Books.
- Martinelli, Alberto (2005). *Global Modernization: Rethinking the Project of Modernity*. London: Sage Publications Ltd.
- Merwe, Justin van der & Dodd, Nicole (2019). *The Political Economy of Underdevelopment in the Global South: The Government-Business-Media Complex*. Gewerbestrasse: Springer International.
- Muñoz, Heraldo (2018). *From Dependency to Development: Strategies to Overcome Underdevelopment and Inequality*. New York: Routledge.
- O'Hara, Phillip Anthony (2006). *Growth and Development in the Global Political Economy, Modes and Social Structures of Accumulation*. New York: Routledge.
- Padgett, Barry (2007). *Marx and Alienation in Contemporary Society*. New York: The Continuum International Publishing Group Inc.
- Pradella, Lucia & Marois, Thomas (2015). *Polarizing Development: Alternatives to Neoliberalism and the Crisis*. London: Pluto Press.
- Parsons, Talcott (1961). *Structure of Social Action*. New York: Free Press of Glencoe, Inc.
- Piketty, Thmas (2020). *Capital And Ideology*. Massachusetts: Harvard University Press.
- Raeff, C. (2003). *Social and Cognitive Development in the Context of Individual, Social and Cultural Processes*. New York: Routledge.
- Raffer, Kunibert (1987). *Unequal Exchange and the Evolution of the World System: Reconsidering the Impact of Trade on North-South Relations*. New York: Palgrave Macmillan.
- Raekstad, Paul (2022). *Karl Marx's Realist Critique of Capitalism: Freedom, Alienation, And Socialism*. London: Palgrave Macmillan.
- Ricci, Andrea (2021). *Value And Unequal Exchange In International Trade: The Geography of Global Capitalist Exploitation*. New York: Routledge.
- Rostow, W.W (1960). *The Stages of Economic Growth: A Non-Communist Manifesto*.
- Screpanti, Ernesto (2014). *Global Imperialism and the Great Crisis: The Uncertain Future of Capitalism*. New York: Monthly Review Press.
- Selwyn, Ben (2014). *The Global Development Crisis*. Cambridge: Polity Press.
- Thomas R. (1996). *An Introduction to the World-System Perspective*. Colorado: Westview Press. 48. Shannon,
- Siebert, Horst (2007). *Global View on the World Economy: A Global Analysis*. New York: Routledge.
- Smith, Neil (2008). *Uneven Development: Nature, Capital, and the Production of Space*. Georgia: The University of Georgia Press.
- Spencer, Herbert (2009). *First Principles*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Stathakis, Y. & Vaggi, Gianni (2006). *Economic Development and Social Change*. New York: Routledge.
- Stiglitz Joseph E. (2010). *The Stiglitz Report: Reforming the International Monetary and Financial Systems in the Wake of the Global Crisis*. New York: New Press.

- Theobald, Robin (1990).Corruption, Development and Underdevelopment. London: Palgrave Macmillan.
- Tönnies, Ferdinand (2001).Tönnies: Community and Civil Society, edited by Jose Harris. Cambridge: The Cambridge University Press.
- Tylecote, Andrew (2001).The Long Wave in the World Economy: The Current Crisis in Historical Perspective. New York: Routledge.
- Tylor, Edward Burnett (2016).Primitive Culture, Vol. New York: Dover Publications.
- Ukaga, Okechukwu; Maser, Chris & Reichenbach, Michael (2010). Sustainable Development: Principles, Frameworks, and Case Studies. New York: CRC Press.
- Wallerstein, Immanuel (1991).The Capitalist World-Economy. Cambridge: The Cambridge University Press.
- Weber, Max (1978).Economy and Society: An Outline of Interpretive Sociology. California: University of California Press.
- White, Leslie A. (1949).The Science of Culture: A Study of Man and Civilization. New York: Grove Press.



The Effects of Regulating the Development Models of the Core Formation of Capitalism in Non-Core Societies

Abolfazl Anaei*

Seyyed Amir Masoud Shahramnia**

Received: 20 November 2023

Accepted: 23 April 2024

Vol.4, No.16, Winter 2024

Abstract

Non-core countries in the modern world-system face a constant struggle. They strive to break free from Western dominance and achieve independent structural development, free from hegemonic control. Historically, the development of the capitalist core has served as a model for non-core societies, both in theory and practice. However, this discussion raises a crucial question: what are the long-term consequences of adapting this model to core communities in non-core areas?

The prevailing structures of knowledge often overlook the complexities and unique formations of different societies, assuming a linear path to development. This study challenges this assumption. It argues that the historical trajectories of various societies, coupled with the ongoing influence of the dominant system, create a complex and multidirectional development process within the asymmetric power dynamics of the capitalist world-system. Simply replicating the experience of core capitalist development in non-core societies is likely to have significant

* Ph.D in Political Science, Faculty of Administrative Sciences & Economics, University of Isfahan, Isfahan, Iran. (Corresponding author) Email: anaei.abolfazl@gmail.com

** Associate Professor of Political Science, Faculty of Administrative Sciences & Economics, University of Isfahan, Isfahan, Iran.

and disruptive effects across their entire social systems. This research will analyze this hypothesis through the lens of world-systems analysis.

Keywords: Non-Core Formation, Development, World- System, Principle of Complexity, Hegemonic Relations

JEL Classification: O19, O29, A12

